



رهبر فرزانه انقلاب اسلامی:

باید در طراحی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت
بر چهار عرصه‌ی فکر، علم، معنویت و زندگی تکیه شود
که در این میان، موضوع «فکر» بنیانی‌تر از بقیه‌ها است

در دیدار اعضای شورای عالی
مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت
۱۳۹۱/۱۲/۱۴

سلسله نشست‌های اندیشه‌ورزی مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت:
نهادشناسی ظرفیت‌های پیشرفت در تراث اسلامی

سخنران: آیت‌الله ابوالقاسم علیدوست (استاد حوزه و دانشگاه)

ناشر: نشر الگوی پیشرفت، وابسته به مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

نوبت چاپ: اول

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۵۰۰۰۰ ریال

تلفن: ۰۲۱۸۸۶۳۴۰۰۸ - ۰۲۱۸۸۰۱۴۶۴۸

www.olgou.ir

Email: olgou@olgou.ir

نشانی: تهران، خیابان جلال آل‌احمد، روبه‌روی بیمارستان شریعتی، شماره ۳
تمامی حقوق این اثر متعلق به مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت است.
مسئولیت دیدگاه‌های بیان شده بر عهده سخنران و گویندگان محترم است.

به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر

مقدمه

یکی از رسالت‌های مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، فراهم نمودن بستری مناسب برای ارائه نظرات اندیشه‌ورزان، صاحب‌نظران، و متفکران عرصه «پیشرفت» با رویکردها و دیدگاه‌های مختلف در محیطی عالمانه و نقادانه است تا از مسیر بحث، تبادل نظر و تضارب آراء به تدریج اندیشه‌ها پالایش و ارتقاء یابد و به مرور ایده‌های برتر و جامع‌تر سر برآورد و اقلان عمومی در بین صاحب‌نظران شکل گیرد.

برای تحقق این هدف، سلسله نشست‌های اندیشه‌ورزی در زمینه‌های مرتبط با الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در چارچوب آئین‌نامه‌های مصوب برگزار می‌شود. در این نشست‌ها، اندیشمندان حوزوی و دانشگاهی در جمعی محدود از صاحب‌نظران و به دور از تشریفات و الزامات همایش‌های متعارف، آزادانه، نظام‌مند، مؤدبانه، صریح، عقلانی و منطقی در باب موضوعات مرتبط با الگو به اظهارنظر و تبادل آراء و گفتگو همراه با استدلال می‌پردازند.

نوشتار پیش رو که با عنوان **نهادشناسی ظرفیت‌های پیشرفت در تراث اسلامی** منتشر گردیده است، سخنرانی و گفتگوهای مطروحه در یکی از سلسله نشست‌های اندیشه‌ورزی است که در تاریخ ۱۳۹۵/۷/۱۱ در این مرکز برگزار گردیده است.

معاونت علمی و تقسیم کار ملی
مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت



آیت‌الله ابوالقاسم علیدوست در تاریخ ۱۳۴۰ در شهرستان ابرکوه از توابع استان یزد زاده شد. حدود سه‌الی چهار ماه پیش از پایان یافتن دوران تحصیل در دبستان شوق عجیبی به طلبه‌شدن و ورود به حوزه علمیه در او پیدا شد. سپس ایشان وارد حوزه علمیه ولی‌عصر(عج) شهرستان ابرکوه شد. علیدوست برای ادامه تحصیل و کسب مدارج بالاتر علمی در سال ۱۳۵۴ وارد حوزه علمیه شیراز شد و از محضر آیت‌الله شهید دستغیب(ره) و برادرش آیت‌الله سید مهدی دستغیب بهره‌مند شد. در همان زمان هم نزد حاج آقا سید هاشم (فرزند شهید) در مدرسه حکیم تحصیل نمود. با این احوال سال ۱۳۵۵ به شهر مقدس قم مهاجرت کرد. ایشان با تلاشی مضاعف توانست از فضای علمی حوزه علمیه قم بهره‌مند و به جبران خلاءهای علمی خود بپردازد. در قم دروس رسایل، مکاسب و کفایه را نزد مرحوم آیت‌الله ستوده فرا گرفت و بخشی از آن را هم نزد آیات کریمی، چهرمی، و صلواتی گذراند که با اتمام سطح همراه بود. وی از سال ۱۳۶۰ وارد دروس خارج فقه و اصول شد و محضر بیشتر مراجع معاصر به تحصیل دانش پرداخت تا به مرحله اجتهاد نایل آمد و هم اکنون کرسی درس خارج فقه و اصول را در اختیار دارد. فلسفه را با شرح منظومه سبزواری خدمت آیت‌الله گرامی و سپس آیت‌الله انصاری شیرازی و اسفار را نزد علمایی چون مصباح یزدی، جوادی آملی، حسن‌زاده آملی، انصاری شیرازی و محمدی‌گیلانی و نکونام فرا گرفت. ایشان پس از بهره‌مندی از محضر اساتید بزرگ حوزوی و جهد علمی، به تدریس در همان مدارس شیراز پرداخت. پس از آن در سال ۱۳۶۲ به‌طور رسمی در مدرسه المهدی قم که زیر نظر حضرت آیت‌الله گلپایگانی(قدس سره) اداره می‌شد تدریس سیوطی را شروع کرد. سپس در مدارس علمیه دیگر تدریس مغنی، رسایل، مکاسب و تفسیر قرآن و عموم کتب سطح پرداخت. مهمتر از همه ایشان تدریس خارج اصول را در سال ۱۳۷۵ و خارج فقه را در سال ۱۳۸۲ شروع کرد و تا کنون ادامه دارد.

ایشان در بخش پژوهش موفق به تدوین کتاب‌ها و مقالات فاخری شده‌اند که بیش از ۱۰ جلد کتاب و نزدیک به ۲۰ مقاله می‌باشند و این آثار ارزشمند مورد استقبال جامعه علمی کشور و فرا ملی قرار گرفته است. به گونه‌ای که به چند زبان ترجمه شده است. برخی از این آثار عبارت است از کتاب «فقه و مصلحت» برگزیده کتاب سال جمهوری اسلامی ایران و کتاب سال حوزه علمیه. «فقه و عرف» برگزیده کتاب سال حوزه علمیه و کتاب سال دین پژوهان کشور. کتاب «فقه و عقل» برگزیده جشنواره علامه طباطبایی. ایشان به‌طور خاص موفق شده‌اند ضمن ارائه نظریه‌ای جامع در خصوص تعیین مناسبات فقه و علوم انسانی و اجتماعی، مدل مشخصی را برای پیوند میان این دو ارائه نمایند و به همین جهت دومین جایزه جهانی علوم انسانی اسلامی را به خود اختصاص دادند.

علیدوست همکاری علمی و تحقیقاتی با مراکز پژوهشی و سیاست‌گذاری کشور دارد که از جمله می‌توان به مدیریت حوزه علمیه قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، موسسه فقهی اهل بیت (ص)، موسسه پژوهشی امام خمینی (ره)، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه، مرکز جهانی علوم اسلامی، عضویت در شورای عالی مدرسه عالی خاتم الاوصیاء (عج) و مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت اشاره کرد. همکاری با مرکز تخصصی تفسیر و برخی مراکز علمی از دیگر فعالیت‌های آیت‌الله ابوالقاسم علیدوست به‌صورت مدرس، پژوهش‌گر، مشاور و ارزیاب می‌باشد.

نهادشناسی ظرفیت‌های پیشرفت در تراث اسلامی

آیت الله ابوالقاسم علیدوست^۱

زمان نشست: ۱۳۹۵/۰۷/۱۱

– آیت الله ابوالقاسم علیدوست

در تراث اسلامی^۲ – به‌ویژه تراث شیعه – نهادهایی وجود دارد که می‌توان از آن‌ها، ظرفیت پیشرفت را به‌دست آورد. ظرفیت‌هایی که در قالب ده‌ها گزاره نمود پیدا کرده‌اند. کشف این ظرفیت‌ها باعث می‌شود تا عالمان ویژه‌دان این عرصه بدون اینکه دغدغه خروج از شریعت را داشته باشند نه‌تنها برای همه حوادث، پاسخ مناسب و راه‌گشا داشته باشند بلکه به تولید نظریه و ارایه سیستم‌های خرد و کلان برسند و در آن زمینه فعال (و نه منفعل و پاسخ‌گو) حضور پیدا کنند. چنانکه برنامه‌ریزان و مجریان گزاره‌های

۱. استاد حوزه و رییس اندیشکده میانی مرکز الگو

۲. منظور از تراث اسلامی نصوص دینی اعم از قرآن و سنت گفتاری، رفتاری و تقریر حضرات معصومین -علیهم السلام- و متون دینی است. متونی که از سوی رهبران و عالمان اسلام با تکیه بر نصوص یادشده و در چارچوب هنجارهای شناخته‌شده تولید دانش به منته‌ ظهور رسیده است.

پیشرفت نیز با خاطری آسوده از نیالودن به خروج از طریق شریعت و معارف اصیل آن، برنامه‌ریزی کنند و اجرا نمایند. برخی از این نهادها عبارت است از:

- ۱- نصوص مبین شریعت خرد و کلان در قرآن و سنت؛
 - ۲- نصوص مبین مقاصد خداوند در بعث رسل، انزال کتب و تشریح مقررات؛
 - ۳- وجود معارف فرامذهبی و دینی (متعلق به انسان فارغ از هر گونه اعتقاد) در متون معتبر دینی از قبیل نهج‌البلاغه و صحیفه سجادیه؛
 - ۴- اصول فقه شیعه در دو بخش ارایه فقه کشف و فقه عذر، به ویژه بخش اول آن. البته با ارایه ساختاری جدید و توسعه گستره آن؛
 - ۵- حضور عقل، مصلحت، احکام حکومتی و تدبیری در سلسله نظام مشروعیت احکام؛
 - ۶- وجود زمینه برای سه استنباط در استخراج گزاره‌های شرعی (استنباط احکام خرد، استنباط خرده‌نظام‌ها و استنباط کلان‌نظام‌ها).
- در ابتدای بحثم برخی واژه‌های عنوان بحث را توضیح می‌دهم و مفهوم‌ها را معرفی می‌کنم. منظور از تراث اسلامی، نصوص دینی مانند قرآن و روایات (سنت) و متونی که از گذشتگان به ما رسیده است. عالمان ایستاده بر قله دانش‌های اسلامی، اینها را به منصفه ظهور رسانده‌اند و ما وارث آن هستیم. پس تراث اسلامی به معنای نصوص شرعی و متون علمی است.

منظور از پیشرفت نیز این است که وقتی دنیا یا آخرت جامعه و جمعیت رو به صلاح باشد آن جامعه در مسیر پیشرفت است. اگر جامعه، خالی از اعتیاد، بیکاری، طلاق، فحشا، منکرات، تبعیض، پارتی‌بازی، بداخلاقی، پنجه تهاجم به یکدیگر افکندن بود این پیشرفت است اما اگر اینها بود عدم پیشرفت می‌شود. از نگاه آخرتی نیز اگر جامعه در مسیر اهداف خداوند در بعث رسل، انزال کتب و تشریح مقررات قدم برداشت پیشرفته است و اگر روزبه‌روز از اینها فاصله می‌گیرد یا متوقف است مبتلا به عدم پیشرفت است. روایتی از پیامبر اعظم (ص) داریم که می‌فرمایند برخی از انبیای گذشته دارای یک چشم، چشم چپ بودند و می‌فرمایند فلان پیامبر عظیم‌الشأن دارای یک چشم، چشم راست بود و أنا ذوالعینین. طبیعی است که حضرت نمی‌خواهند بگویند که فلان پیامبر واقعاً چشم چپش سالم بود و چشم راستش معیوب یا فلان، برعکس، چشم راستش سالم بود و چشم چپش معیوب بود اما من دو چشمم سالم است. معمولاً در مورد پیامبران ثبت نکرده‌اند پیامبری را که یک‌چشمی باشد. برخی از کسانی که اهل تأویل و تفسیرند می‌گویند منظور حضرت از کسی که چشم چپ داشت این است که دنیا را می‌دید و نگاه آخرتی در بیان و معارفش - نه در نگاه آن پیامبر - کمتر بود؛ یعنی آن پیامبر برای دنیای مردم آمده بود. دیگری آمده بود برای زهد و تقوا و ترک دنیا و عزلت و آخرت را نگاه می‌کرد و دنیا برای او

مهم نبود لذا چشم راست او سالم بود و چشم چپ او غیرسالم؛ ولی من دو چشم دارم. با یک چشم به دنیا نگاه می‌کنم و بخشی از معارف من به منظور تأمین دنیای مردم است چنانکه بخشی از معارف من، نظر به آخرت دارد. شاید اگر بخواهیم تمدن امروزمین را با نگاهی مجموعی نگاه کنیم باید بگوییم انسانی است که یک چشم دارد و آن هم چشم چپ. در این میان، انسان صالح مصلح مسلمان را به انسانی تجسم می‌کنیم که دارای دو چشم است. وقتی جامعه ذوالعینین شد پیشرفته است و اگر هر دو چشم او کور بود یا یک چشم داشت و چشم دیگر نداشت غیرپیشرفته است. بنابراین اگر این سؤال یا موضوع صحبت من را به افرادی به‌ویژه با تجربه تاریخی‌ای که داریم بدهند چند جواب به‌دست می‌آید. سؤال این است که ظرفیت‌های پیشرفت و نهادها و عناوین و موضوعات کلانش را در تراث اسلامی فهرست کنید. معتقدم که به سه پاسخ می‌رسیم. البته ممکن است برخی رسمی جواب ندهند ولی رفتار و عمل‌شان حکایت از اندیشه‌ای می‌کند که بیان می‌کنم. برخی معتقدند ظرفیت‌های پیشرفت را در تراث اسلامی داریم بدون اینکه نیازی به بازنگری و تکمیل و حرکت و برنامه‌ریزی باشد. ظرفیت‌های پیشرفت ما به‌راحتی در تراث اسلامی بیان شده و به‌راحتی قابل دسترس است و بدون تغییر، ترسیم و تولید، قابل استفاده است. اگر تاریخ مشروطیت را مطالعه کرده باشید برخی از رساله‌های دوران

مشروطیت از این اندیشه حکایت می‌کند. در جریان مشروطه‌طلبان و مشروعه‌خواهان، خیلی از مشروعه‌خواهان معتقد بودند که اصلاً قانون اساسی نمی‌خواهند. یک قانون اساسی هست و آن هم قرآن است. مرحوم نائینی در «تنبیه الامه و تنزیه المله» گله می‌گزارد. آقای غلامحسین زرگری‌نژاد رسائل مشروطیت را جمع‌آوری کرده است که کار بسیار زیبایی است. رساله‌های هر دو طرف را بدون اینکه پیش‌فرض و تعصبی داشته باشد منصفانه جمع کرده است. در این کتاب، رساله‌هایی را می‌بینید که نیاز نداریم کاری کنیم. قرآن، قانونی اساسی ما است و حتی با مجلس مخالفت می‌کنند، با قانون مخالفت می‌شود، با نمایندگی (وکیل و وکالت) مخالفت می‌شود. همین مدل را اوایل انقلاب هم داشتیم. برخی از افراد که در بدنه نظام هم بودند معتقد بودند که اساساً نظامی به نام نظام قضایی نمی‌خواهیم. بر اساس تحریرالوسیله و بخش سوم عروه‌الوثقی داوری می‌کنیم. این اندیشه قبول دارد که در تراث اسلامی، ظرفیت پیشرفت وجود دارد اما معتقد است که با همین نگاه ساده به دین بدون تکمیل و توسعه و نظریه‌پردازی به‌راحتی می‌توان جامعه و حکومت را گرداند. شاید الآن هم در گوشه و کنار، این اندیشه وجود داشته باشد. اندیشه‌ای که از آن به سنتی خالص تعبیر می‌شود. رفتار دوم معتقد به این است که ظرفیت‌های پیشرفت را نباید الزاماً در تراث اسلامی واری و بررسی کنیم.

در تراث اسلامی، اصولی کلی داریم: اخلاقی، عبادی و فردی. اصول جزئی اجتماعی‌ای هم داریم که خردمندان هم به آن می‌رسند. اما بیشتر از این نباید در تراث اسلامی معطل شویم. در بازه‌ای از تاریخ انقلاب اسلامی، بحث مدیریت علمی در برابر مدیریت فقهی مطرح شد یا گستره شریعت و اینکه رسماً گفته شد در دین دو گزاره هست: خدایی هست، قیامتی هست. لب، مغز و جوهر دین همین دو تا است و بقیه عرض و قابل تأویل و توجیه و تغییر است. دیگری گفت در کل معاملات اسلام، یک لا تظلمون و یک لا تظلمون داریم. ستم نکنید و ستم را نپذیرید. بقیه تراث ما از دستور خاصی در زمینه پیشرفت خالی است و به عقلا واگذار کرده است. و دیگری فرمود که تمام غیرعبادات ما از آرای محموده است یا به تعبیر منطقی‌ها از تأدیبات صلاحیه است که بشر در آنها نقشی اساسی دارد. کسانی که مدیریت علمی را مطرح می‌کنند یا گستره شریعت را در تمام مسایل غیرعبادات به لا تظلمون یا لا تظلمون یا به آرای محموده، تأویل و توجیه می‌کنند طبیعتاً دغدغه‌ای ندارند که مانند ما ظرفیت‌های پیشرفت را در تراث اسلامی واریسی و بررسی کنند و اصلاً شاید این کار ما را غلط می‌دانند. در بهمن سال ۱۳۹۲ که همایش ملی فقه هسته‌ای برگزار شد بنده در مقام دبیر علمی فقه هسته‌ای، مسئول رصد سخنان بودم. در آن زمان خیلی‌ها به تمسخر گفتند که مگر زمان پیامبر هم این سلاح‌ها بوده

است که اینها به دنبال فقه هسته‌ای هستند؟ که اینها برای سلاح‌های غیرمعارف و کشتار جمعی هم فقه درست کرده‌اند و همایش گرفته‌اند. طبیعتاً اینها احتمالاً صحبت‌های‌شان از این تفکر سیراب می‌شود. جواب سومی در مقابل کسانی که معتقدند نیاز نیست کاری کنیم و ظرفیت‌های پیشرفت در این تراث بدون واری و وجود دارد و در مقابل کسانی که معتقدند این راه اشتباه است که بخواهید در تراث اسلامی، ظرفیت‌های پیشرفت را رصد، پیدا و گفت‌وگو و بحث و برنامه‌ریزی کنید و تشکیلاتی راه بیندازید. الگو اگرچه می‌تواند تابع مرزوبوم ایرانی باشد اما اسلامی که نمی‌شود! اسلامی در برابر چه چیزی؟ حتی یکی از ایشان گفت که اگر هواپیماسازی اسلامی پیدا کردیم اقتصاد اسلامی، الگوی اسلامی، روان‌شناسی اسلامی و مدیریت اسلامی هم پیدا می‌کنیم. جواب سومی که داریم این است که در تراث اسلامی، ظرفیت‌های پیشرفت وجود دارد و باید کاری کرد. به هر حال باید حرکتی کرد اما اینکه این حرکت به چه شکلی است محل بحث و گفت‌وگو است. در تیرماه ۱۳۹۵ نشستی در همین مرکز الگو بوده است و یکی از بزرگواران که درباره موسیقی بحث می‌کرد مطرح می‌کند که ما با مردمی مواجه هستیم که تابع مراجع هستند و برخی مراجع، موسیقی را حرام می‌دانند. این موضوعات باید در فضایی حل‌وفصل شود. حوزه‌های علمیه باید با دستگاه‌های موسیقی آشنا شوند. از طرفی باید

آهنگسازی را به حوزه بفرستیم تا مجتهد شوند و بتوانند احکام مربوط به این موضوع را استنباط کنند. اگر در این صحبت واقعاً هیچ تصرفی نشده باشد مبنای این تفکر این است که باید کاری کنیم و نمی‌توانیم بگوییم کسانی که این حرف را می‌زنند اغراض بدی دارند یا نسبت به شریعت بی‌اعتنا هستند. اینها در گروه سوم جای می‌گیرند که می‌خواهم درباره آنان صحبت کنم. ایشان معتقدند که باید کاری کرد. برای اینکه در تراث اسلامی، پاسخ مناسبی برای موسیقی، آوازخوانی و غنا داشته باشیم باید عده‌ای آهنگساز را به قم، نجف یا مشهد بفرستیم تا مجتهد شوند و فقه موسیقی را به‌دست بیاورند. قاعدتاً ایشان خواهند گفت اگر بخواهیم راجع به جراحی کلیه و قلب هم استنباط کنیم باید چند متخصص کلیه و قلب را بفرستیم یا اگر بخواهیم راجع به اقتصاد نظری بدهیم باید چند متخصص بانک، بورس و فرابورس را به حوزه بفرستیم تا اجتهاد و استنباط کنند. اینها در فضای علمی عمیق قطعاً حرف درستی نیست. به‌هر حال هر علمی ابزار خودش را دارد. اما اگر معتقد باشیم که باید بزرگانی را از هنر موسیقی بفرستیم تا موضوع را دقیقاً توضیح دهند حرف دقیقی است. داخل پرانتز عرض می‌کنم که در همایش فقه و هنر که در سال گذشته برگزار شد و بنده دبیر علمی آن بودم یکی از برنامه‌های ما این بود که ملاقات‌هایی را با هنرمندان و موسیقی‌دانان کنیم تا این ماهیت را دقیقاً تبیین کنند و

توضیح بدهند و البته فقیه بر اساس اسنادی که دارد مساله را روشن کند و این گونه نیست که مثلاً اگر فقیه بخواهد درباره موسیقی نظر بدهد الزاماً باید انواع و اقسام سازها را ببیند، بشناسد، کارکردشان را بداند و الزاماً نوازنده خوبی هم باشد (چون بعضاً تا این حد هم پیش می‌روند). این مانند این است که اگر کسی بخواهد راجع به پیوند کلیه در فقه نظر بدهد الزاماً باید جراح کلیه باشد که حرف نامربوطی است. از این سخنان جانبی که بگذریم آنی که ما معتقدیم این است که باید کاری کرد و ظرفیت هم وجود دارد اما باید به سراغ تراث اسلامی (که آن را معنا کردم) رفت و دید که آیا در تراث اسلامی، نهادهایی هست که از طریق آنها بتوان در کل دین و البته عمدتاً در بخش شریعت نوآوری کرد؟ علت تأکید بر حوزه شریعت نیز این است که حوزه کاری خودم هست ولی این را هم اضافه کنید اگر از نظر شریعت مشکلی نداشتیم یعنی بدانیم که حرکت‌مان موافق شریعت است دیگر دغدغه‌ای نداریم. عمده این است که نهادهایی که دنبال مسایل پیشرفت هستند مانند همین مرکز احساس کنند که از طریق شریعت خارج نشده‌اند. بنابراین تأکید امروز من عموماً بر مساله شریعت و فقه و استنباط است و مشکل هم از همین جا شروع می‌شود؛ یعنی اگر نتوانستیم راه را باز کنیم راه بسته می‌شود. ما که نمی‌خواهیم حرکتی خلاف شرع

کنیم ولی اگر راه مشروع بود نگرانی نداریم. البته مشروع در نگاهی کامل و نظام‌مند که در این تتمه وقت توضیح خواهیم داد.

ما معتقدیم که شش نهاد را می‌توان به‌منزله نهادهایی که ظرفیت پیشرفت را در خودشان دارند مطمح نظر قرار داد و این نهادها همه به تراث اسلامی مربوط هستند. از این‌رو، موضوع این جلسه، نهادشناسی ظرفیت‌های پیشرفت در تراث اسلامی است؛ البته اگر عدد شش را برمی‌شمارم به این معنا نیست که ۵ یا ۷ اشتباه است. ممکن است فهرست بنده را کسی به ۱۰ عدد بازنویسی کند. شماره‌ها خیلی حساس نیست. حتی شاید نهادهای دیگری به اینها اضافه یا از آنها کم شود یا موارد موجود، تفکیک و بیشتر یا ادغام و کمتر شود.

۱- نصوص مبین شریعت خرد و کلان در قرآن و سنت: منظور از اهل بیت، گاه اهل بیت پیامبر است که شامل خود پیامبر نمی‌شود، زیرا اهل بیت شخص غیر از خود شخص است. اما گاه منظور از آن، اهل بیت نبوت است که شامل خود پیامبر هم هست. در زیارت جامعه که «السلام علیکم یا اهل بیت النبوه» آمده است اول شخص مخاطب، خود رسول الله است. یا در جایی که می‌گوید «یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت» این اهل بیت به معنای اهل بیت رسول نیست بلکه اهل بیت رسالت و نبوت است که شامل پیامبر هم می‌شود و پیامبر جزء آن پنج نفر است.

در قرآن و نصوص اهل‌بیت نبوت، روایات و آیاتی داریم که وظایف من و شما را در مقوله پیشرفت و غیر آن به‌طور جزء یعنی موردی یا به‌طور کلی یعنی عام، قاعده‌وار بیان می‌کند. زمانی که کتاب فقه و عقل را می‌نوشتیم فکر می‌کردم که آیا جایی در استنباط اول (یعنی ابتدائاً غیر از بحث تزاحم‌ها و مدیریت اجتماع) هست که عقل حضور پیدا کند به‌طوری‌که آیه‌ای از قرآن یا روایتی از اهل‌بیت نداشته باشیم. این سؤال بیش از ۳۵ سال است که فکر مرا مشغول کرده است و بنده تا این لحظه هنوز جوابی پیدا نکرده‌ام یعنی ظرفیت عظیمی در قرآن کریم و روایات اهل‌بیت برای بیان شریعت و گزاره‌های مرتبط با پیشرفت و توسعه داریم. دو امام داریم (امام صادق (ع) و امام رضا (ع)) که قول و وعده داده‌اند «علینا القاء الاصول و علیکم التفریع» فرمودند ما اصول را القا می‌کنیم و هنر شما این باشد که این اصول را تطبیق و تفریع کنید. تفریع فروع و برگرداندن فروع به اصولی که در اجتهاد هست. وقتی امام (ع) می‌فرماید «علینا القاء الاصول» آیا به وعده‌اش وفا می‌کند یا خیر؟ وعده ایشان که تخلف‌ناپذیر است. در طول تاریخ بزرگان دین و علما، چنان از تراث اسلامی مواظبت کرده‌اند که خیلی کم از روایات اهل‌بیت از دست ما بیرون رفته است. بنده خیلی مخالف این سخن هستم که برخی می‌گویند در سایه منع کتابت توسط فلان خلیفه، چه تراثی از دست ما رفت! چه روایاتی از پیامبر از دست ما رفت! بنده این

نظر را قبول ندارم. اساساً مگر امام باقر و امام صادق و امام کاظم و امام رضا علیهم السلام می‌گذاشتند تراث جدشان از بین برود؟ متون ما را ببینید! خیلی از روایات امام صادق علیه السلام از جدشان رسول‌الله است. البته کسانی که در خانه اهل‌بیت را نزدند دست‌شان خالی مانده است اما کسی که بخواهد از طریق اسلام اصیل و اسلام اهل‌بیت جلو برود به نظرم چیز معتناهی (این را هم با احتیاط می‌گویم) از دست نداده است و الا ممکن بود بگویم اصلاً از دست نرفته است. این ظرفیت یعنی نصوص مبین شریعت خرد و کلان در قرآن و سنت، ظرفیت بزرگی است. گاه گفته می‌شود که قرآن، جای خودش! البته گاه قرآن را هم تخته‌بند زمان و مکان می‌کنند اما می‌گویند روایات کذا و کذا. ببینید از زمان امام کاظم (ع)، رفتار یا دکترین پالایش روایات به وجود می‌آید؛ یعنی عصر امام صادق (ع) و امام باقر (ع) عصر بارش است. اما در بارش، درست و سقیم، خلط می‌شود و باید دیگران، این بارش و ریزش را تصفیه کنند. از این‌رو، از امام کاظم (ع) به بعد، تلاش‌هایی را می‌بینیم که ائمه ما به این کار دست می‌زنند. روایات و کتاب‌هایی که نوشته می‌شود را پایش می‌کنند تا تراث نابی به دست عالمان بزرگ برسد البته نمی‌گوییم صددرصد اما تراثی که بتوان در مجموع به آن تراث خالص و ناب گفت.

۲- نصوص مبین مقاصد خداوند در بعث رسل، انزال کتب و تشریح مقررات: بخشی از قرآن، تاریخ، بخشی اخلاق «یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود» «اعدلوا هو اقرب للتقوی» و غیره بخشی از آن مبین عقاید است: توحید، معاد، نبوت، امامت و غیره بخشی از آن مبین شریعت است؛ یعنی آیات الاحکام و بخشی معتنابهی از قرآن، اهداف خداوند را در فرستادن پیامبر (بعث رسل) و در فرورفستادن کتب آسمانی (انزال کتب) و در تشریح مققرات بیان می‌کند. آیات بی‌شماری هم هستند «هو الذی بعث فی الامیین رسولاً منهم یتلوا علیهم آیاته و یرکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه» «یضع عنهم اصرهم و الاغلال الی کانت علیهم» «لیقوم الناس بالقسط». ما فکر می‌کنیم کسانی که می‌خواهند در فقه و حقوق عمدتاً و احیاناً در سایر معارف، ظرفیت پیشرفت را رصد کنند ظرفیتی در این آیات نهفته است یعنی اگر کسی بخواهد رصد کند که خداوند متعال اهداف بلند و کلی و مقاصد کلان پیامبران را تبیین کند و بر اساس این اهداف، سند بنویسد ظرفیت عظیمی به‌ویژه در فقه است. بنده مقاله‌ای با عنوان فقه و مقاصد شریعت دارم که در آنجا به پنج رویه اشاره کرده‌ام که فقها با مقاصد چگونه برخورد می‌کنند و رفتار درست کدام است.

۳- وجود معارف فرامذهبی و دینی در متون معتبر دینی از قبیل نهج‌البلاغه و صحیفه سجادیه. نهج‌البلاغه، تراث اسلامی است یعنی من الاسلام است و

هیچ‌کس نمی‌تواند انکار کند که نهج‌البلاغه از امیرالمؤمنین است و امیرالمؤمنین ولید الاسلام و شاگرد پیامبر است ولی آیا نهج‌البلاغه للاسلام است؟ للمسلمان است؟ یا للانسان است؟ بخش عظیمی از خطبه‌های نهج‌البلاغه اساساً برای انسان مطرح می‌شود. زمانی در لبنان به دیدن جرج جرداق رفتم. به وی گفتم که چگونه عاشق امیرالمؤمنین شدی؟ گفت نهج‌البلاغه من را دلیل کرد. دلیل نه به معنای خوار، یعنی مرا انداخت. صحیفه سجادیه آیا تنها برای مسلمانان است؟ اگر دعای آن را مسیحی یا یهودی یا مجوس یا بودیست یا هندوئیست باز کند و بخواند تفاوتی نمی‌کند. کافی است کسی به معبودی معتقد باشد تا دعای کمیل را بخواند. همین طور که می‌خوانند. بنده خبر دارم که در بعضی از کلیساهای مسیحی دعای خمس عشر امام سجاد (ع) را می‌خوانند یا انتشارات مزامیر در لبنان که مسیحی است صحیفه سجادیه را چاپ می‌کند. دعای کمیل در بعضی کلیساها ترجمه شده است. دکتر ابوذر ابراهیمی ترکمان رییس سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، نقل می‌کرد که به داغستان روسیه رفت و دید که کشیش در کلیسا، دفتری را بین زوار توزیع می‌کند. می‌گفت دیدم دعای کمیل است و از او پرسیدم که می‌دانی که این چیست؟ گفت نه! گفتم پس چرا آن را تکثیر و توزیع می‌کنی؟ گفت زیرا دیدم که با خدا خیلی زیبا صحبت کرده است. اینها ظرفیت‌هایی است که از آن غافلیم و

متأسفم چرا اینها از تریبون‌های عام وجود معارف فرامذهبی و فرادینی بیان نمی‌شود.

۴- اصول فقه شیعه: اصول فقه، دانش بومی اسلامی است و اگر منطق یا فلسفه از بیرون آمده است اما اصول فقه ما دانشی بومی و اسلامی است و به ظرفیت‌های آن باید توجه شود. اصول فقه ما، اصول فقه نیست بلکه بخش معتنابهی از این اصول فقه، اصول فهم و اصول اندیشیدن و منطق درست فکر کردن است.

۵- حضور عقل و مصلحت: احکام حکومتی در سلسله نظام مشروعیت احکام از مؤلفه‌های اصول فقه شیعه است. اگرچه به عقل در استنباط اول نیاز نیست اما در استنباط دوم و مدیریت اجتماع و تهیه اسناد برای پیشرفت نیاز است. این بحث‌ها در کتب فقه و عقل، فقه و مصلحت و فقه و عرف آمده است.

۶- اعتقاد به سه استنباط: اخیراً بنده بحثی با عنوان فقه امنیت و فقه امنیتی داشته‌ام که در آنجا اشاره کرده‌ام که نیاز به سه استنباط داریم. بعضی وقت‌ها بعضی مسایل را به صورت اتمیک و موردبه‌مورد استنباط می‌کنیم. مثلاً مسایل خانواده و چندین گزاره را با عنوان حقوق زن، مرد، شوهر، کودک و غیره استنباط می‌کنیم. بعد لازم است که استنباط دومی کنیم و به‌طور نظام‌وار آنچه را در استنباط اول به شکل اتمیک و خرد

استنباط کرده‌ایم بازاستنباط کنیم که ممکن است در اینجا تعدیل‌هایی صورت گیرد. در اینجا به نظام خانواده و یا نظام اقتصادی یا قضایی می‌رسیم منتها دوباره باید این خرده‌نظام‌ها را در کنار هم بگذاریم و به کلان‌نظام یا چند کلان‌نظام محدود به استنباط بپردازیم. این فکری است که باید درباره آن بحث شود.

- نقد و نظر

- دکتر محمود حکمت‌نیا^۱

الف- ما باید نگاهی به محقق و نگاهی به مطلبی که محقق عرضه کرده است کنیم. آیت‌الله علیدوست مجموعه شش بندی را که در اینجا عرضه کردند حاصل کاری است که از خرداد ۱۳۷۷ که طرح‌نامه فقه و عقل‌شان مطرح شد تا آخرین کاری که در پایان فقه و مصلحت در این حوزه کردند. اگر بخواهیم ساختار ذهنی ایشان را مرور کنیم دو حوزه دارد ۱- فلسفه فقه ۲- فقه و اصول. آنچه در اینجا آمد فلسفه فقه بود و حاصل این فلسفه فقه هم در کتاب و مقالاتی متجلی شده است که مجموعه کتب فقه و عقل، فقه

^۱. رییس پژوهشکده نظام‌های اسلامی و معاون پژوهشی دانشنامه سیره نبوی

و عرف و فقه و مصلحت که سه کتاب عمده و مقاله مفصلی در باب فقه و مقاصد شریعت (که حوزه چهارم می‌شود) مجموعاً این چهار بحث حدود ۱۲۰۰-۱۳۰۰ صفحه کاهش‌ناپذیر و مفید و خالص است. آیت‌الله علیدوست فرمودند که این شش بحثی که در اینجا ارایه شد بخشی از آن مبتنی بر استقراء است. ایشان بحثی را در حوزه روش‌شناسی از دو سال پیش آغاز کرده‌اند که البته سابقه بیست‌ساله دارد. این، بخش اول روش‌شناسی به-شمار می‌رود. ایشان خودشان کاری را اظهار کرده‌اند که حدود ده سال دیگر طول می‌کشد که روش‌شناسی استنباط را هم به این کار اضافه کنیم پس بحثی در فلسفه فقه شروع شده است که چهار کتاب آن نوشته شده و در دوره‌ای است که وارد فضای جدیدی با عنوان «روش‌شناسی اجتهاد» می‌شود. این شش بندی که در اینجا وجود دارد بخشی از ساختاری کلان هست که اگر بخواهیم ظرفیت‌های پیشرفت را در تراث اسلامی نهادشناسی کنیم و آن را در بحث فقه و اصول، مختصرتر کنیم زیرا اگرچه بحث‌های دیگری هم مطرح کردند اما شش بندی که در اینجا مطرح شده است در این حوزه است. ضمن اینکه صرف‌نظر می‌کنیم از اینکه این حوزه قابل ادغام یا افزایش بر مبنای استقراء هست یا نه. در اینجا بحث دیگری را برای تکمیل فرمایش استاد علیدوست عرض می‌کنم. در حوزه نهادشناسی ظرفیت‌های پیشرفت در تراث اسلامی، پیش از اینکه نیاز به استقراء داشته

باشیم به نظریه‌ای در حوزه خود نهادشناسی نیاز داریم؛ یعنی باید بر اساس نظریه‌ای بگوییم که چگونه نهادها، ظرفیت‌ها را در حوزه پیشرفت، آن هم بر اساس و با مفادهای تراث اسلامی پیش‌بینی می‌کند. در زبان انگلیسی، جملات شرطی به سه دسته تقسیم می‌شود. شرطی نوع اول، دوم و سوم. اینها بر اساس احتمالات و ظرف وقوع تقسیم می‌شود و ارتباطی با زمان ندارد. یکی راجع به گذشته است که نه احتمالی برای وقوع دارد و نه ظرفی برای وقوع است که به آن جمله شرطی نوع سوم می‌گویند. در جمله شرطی نوع دوم، ظرف وقوع هست اما احتمال وقوع نیست. ظرف وقوع الآن است لذا وقتی آن را به کار می‌برند زمان آن گذشته اما قیدش حال است مثلاً می‌گوید I have you now این جمله می‌گوید که به دلیل زمان، امکان ندارد اما اگر می‌خواست واقع شود زمانش حال می‌بود. در جمله شرطی نوع اول، هم امکان وقوع و هم ظرف وقوع هست که راجع به آینده است. اگر بخواهیم ادبیات پیشرفت را بیان کنیم باید به ظرف آینده برویم یعنی در جایی که امکان و ظرف وقوع برای ما در قالب پیشرفت و در مفاد تراث اسلامی مهیا است. این مساله ما است. اگر بخواهیم بر اساس این مساله ورود کنیم نیاز به دستگامی داریم که می‌خواهیم آن را در تراث اسلامی پیدا کنیم. بخشی از این دستگام، همان‌طور که آیت‌الله علی‌دوست فرمودند دستیابی به مفادهایی است که در قالب گزاره‌ها بیان می‌شود. اما اینکه آیا

این گزاره‌ها این قابلیت را دارد که در قالب نظریه بیان شود یا در هم ادغام شود و با نام نظریه درآید سخن دیگری است. مثلاً جایی که می‌فرمایند نصوص مبین شریعت، نصوص مبین مقاصد و مصلحت، همگی در حوزه مفادها هستند. حال چگونگی رابطه این مفادها (سلسله‌مراتبی، عام و خاص و غیره) یا امکان استنباط و استدلال از آنها در حوزه مفادها می‌گنجد. اما آیا این مفادها پاسخگوی نیازهای حال و آینده ما هستند؟ آینده‌ای که به دلیل مسایلی که برای ما به‌وجود آمده است به‌دنبال ساخت آن هستیم و فقط در پی شناخت آینده نیستیم بلکه می‌خواهیم تدبیر و مدیریت کنیم و بسازیم. این بخش اول صحبت بنده است که بندهای ۱ و ۲ بخشی از بندهای ۳ و ۵ مبین مفادها هستند.

۲- بحث مهمی در حوزه روش‌شناسی باید اشاره کنیم که آیت‌الله علی‌دوست به نوعی در بحث شش استنباط مطرح کردند اعم از استنباط احکام خرد و نظام و کلان‌نظام که این به دستگاه روش‌شناسی نیاز دارد که بر اساس آن بتوان وضعیت را بررسی کرد. بخشی از اصول فقه، تأمین‌کننده دستگاه روش‌شناسی ما هست و برخی در دستگاه روش‌شناسی ما نیست. نکته مهم دیگر (چون با نگاه تراث اسلامی نظاره می‌کنیم) ظرفیت‌هایی هست که بر اساس تجربه دانشمندان مسلمان مبتنی بر ادبیات اسلامی برای مدیریت صحنه اجتماع، طراحی شده است. اینها طرح‌های خلاقانه‌ای

است که برای مدیریت اجتماعی مبتنی بر فقه و مبانی دینی ما طراحی شده است. آیت‌الله علی‌دوست به ادبیات دوره مشروطیت اشاره کردند و من هم به همان اشاره می‌کنم. علامه نائینی در همان کتاب تنبیه الامه و تنزیه المله بحثی را مطرح می‌کنند و می‌گویند پیش‌فرضی را در جامعه در نظر می‌گیریم که با حکومت‌های مستبدی سروکار داریم و اینها ذاتاً غیرمشروع هستند. فرض بر این است که شاید نتوانیم آن گونه که شایسته و بایسته است زمام امور و قدرت سیاسی را در دست بگیریم. ایشان سؤال می‌کنند چه چیزی در استبداد هست که مشکل‌آفرین است؟ وی به بحث عدالت اشاره می‌کند. می‌گوید اینها عدالت ندارند که ظلم می‌کنند و استبداد می‌ورزند. ایشان می‌فرمایند عدالت به گفته اخلاقیون، امری ذهنی و ملکه است ولی اگر نتوانستیم کسی را پیدا کنیم که این ظرف ذهنی را داشته باشد آیا می‌توانیم سازمانی را جایگزین آن کنیم یعنی سازمانی بیرونی جایگزین کارکرد صفت درونی شود؟ ایشان پاسخ‌شان مثبت است. می‌گویند مجلسی را به نام مجلس رادعه درست می‌کنیم که منظورشان همان مجلس شورای ملی است که کارکرد آن، تأمین عدالتی است که حاکم ندارد. پس مرحوم نائینی ظرفیتی را به‌وجود آورد که امر ذهنی و صفت اخلاقی را به امر بیرونی تبدیل کرد. به‌نظر من این یک تراث پیشرفت است و می‌توان درباره این موضوع گفت‌وگو کرد که اگر در جایی که انتظار کارکردی را از

صفتی روانی و اخلاقی داریم آیا می‌توان بر اساس ساختارهای اجتماعی این کارکرد را تأمین کنیم و در نتیجه خیال‌مان از وجود یا عدم آن صفت راحت شود؟ من اسم این را تجربه ذهنی و عینی محققان مسلمان می‌گذارم که ارزشمند است. ظرفیت‌های طراحی که برای مسلمانان به‌وجود آمده است. نکته مهم دیگری که در اینجا به‌منزله ظرفیت بدان اشاره می‌کنم که البته هم ظرفیت و هم آسیب است. در باب ظرفیت، خلأ و استفاده نابجا مطرح می‌شود. گاه موضوعات نو را با مسایل نو خلط می‌کنیم. مسایل نو، مسایلی است که باید جواب داده شود. برخی از این جواب‌ها که در ادبیات حقوقی سیاسی و غرب داده می‌شود پاسخ‌های خردمندانه‌ای برای حل معضلات اجتماعی‌ای است که در غرب مطرح بوده است. از این‌رو، اساساً مساله نیستند. اینها پاسخ‌های خردمندانه‌ای هستند که در نظام فرهنگی - اجتماعی به‌وجود آمده است. مثلاً بانکداری، پاسخ خردمندانه‌ای به نیازی انسانی است. الف - اینکه آیا آن مساله در جامعه اسلامی هست یا نه باید بررسی شود. ب - پاسخ‌های متصور برای حل مساله چیست؟ ج - آیا هیچ یک از پاسخ‌های موجود را می‌توان برای خودمان برگزینیم. اینها سه پرسشی هستند که پی‌درپی مطرح می‌شوند. اینها در کجا باید بحث شود؟ فقه ما وضعی دارد که مطالعات تطبیقی ندارد. البته مطالعات تطبیقی فقه مقارن دارد؛ یعنی متوجه هستیم که فقه اهل تسنن - مالکی و حنبلی و

شافعی و حنفی - چه گفته‌اند ولی وقتی که با غرب برخورد می‌کنیم نه ابزار و نه روش مطالعه تطبیقی داریم و تنها با مطالعات پراکنده کار را پیش می‌بریم. سرنخ‌های ظرفیت‌های این کار وجود دارد ولی بیشتر از این نیست. مثال‌های متعددی می‌توانم بزنم. بنده ۱۳ سال برای بحث مالکیت فکری کار کرده‌ام. مالکیت فکری از نخستین قانون آن که در سال ۱۶۰۱ م. که صد سال سابقه علمی قبلش را نادیده می‌گیرم و الآن ۲۰۱۶ هستیم یعنی این بحث ۴۱۵ سال ادبیات دارد ولی وقتی که می‌خواهم به چنین بحثی که ۴۱۵ سال ادبیات دارد پردازم هنوز در اولین ادبیات آن ماندم؛ یعنی نمی‌دانم که با چه ابزاری باید ورود کنم و باید چه سطحی از مطالعه تطبیقی داشته باشم. آیا از نهادهایی که دیگران ایجاد کرده‌اند می‌توان استفاده کرد؟ روش ما کدام است؟ و غیره. بنده سرنخ‌هایی را برای این ظرفیت پیدا کرده‌ام ولی در این حوزه واقعاً دچار خلا جدی هستیم و شاید هنوز هم تبدیل به ظرفیت نشده باشد. و نکته آخر اینکه در فقه ما به ظرفیتی به‌عنوان ظرفیت طراحی نیاز داریم. آیت‌الله علی‌دوست ظرفیت‌های استنباط اول و دوم و سوم را فرمودند. عرض بنده این است که امروز با مساله‌ای روبه‌رو هستیم و می‌خواهیم نهادهای اجتماعی را بسازیم. مثلاً مالکیت فکری، ساختی بشری است. اعتبار خردمندان‌های است با حدود ۱۰۰۰ ماده. من نمی‌توانم فقط مشروعیت یا عدم مشروعیت آن را بیان کنم

بلکه به ۱۰۰۰ حکم نیاز دارم یعنی بحث کوچکی مانند مالکیت معنوی، هزار حکم دارد یعنی به‌اندازه نماز. منطق این را از کجا به‌دست بیاورم؟ این منطق، ساخت دارد. ادبیاتی دارد و باید ورود کند. اگر می‌خواهیم جامعه اسلامی را توسعه دهیم جامعه، نهادسازی می‌خواهد و اینکه اگر این فقه خواست در مرحله اجرا به‌ویژه در حوزه فناوری قرار گیرد رابطه این فقه با فناوری چه می‌شود؛ یعنی چه دادوستدهایی می‌شود مثلاً گوشی همراهی که در خدمت همه دوستان هست وقتی برای‌تان پیامک می‌آید این پیامک باید در دو مرحله باز شود. چون اگر بنده بر اساس مکتب لیبیرالیسم، آزادی ارسال پیام دارم شما هم آزادی انتخاب و دیدن دارید. من نمی‌توانم بر اساس آزادی ارسال پیام، چشم شما را ملزم به دیدن کنم. بدین ترتیب، حقوق غربی به فناوری دستور می‌دهد که اگر خواستی گوشی متضمن پیام بسازی باید دستگاهت را طوری طراحی کنی که این پیام دومرحله‌ای دیده شود تا آزادی ارسال پیام من با آزادی دیدن شما جمع شود. این معضل باید حل شود. از این‌رو، به ظرفیتی نیاز داریم برای اینکه فناوری چگونه ساخته شود و چگونه کار کند. نمونه‌هایی را نیز می‌توان برای این پیدا کرد ولی فقط زمینه‌ها است.

گمان می‌کنم برای ظرفیت‌ها، اصطلاح دیگری باید اضافه کنیم: «نهادشناسی ظرفیت‌ها و زمینه‌ها». زمینه آن چیزی است که هنوز به

ظرفیت تبدیل نشده است. هنوز رگه است. تراث اسلامی را هم باید به بحث تجربه مسلمانان و مفادها طبقه‌بندی کنیم و همه اینها را در نظریه‌ای جای دهیم و بگوییم مفادها و ظرفیت برای طراحی می‌خواهیم ظرفیتی برای ساختارها و نهادها می‌خواهیم و رابطه فقه و ساخت‌های بشری که در حوزه فناوری و حتی علوم طبیعی که امروزه دارد به ساخت‌ها ورود می‌کند و این رابطه‌ها و ظرفیت‌ها چه می‌شود تا اینکه فقه برای پیشرفت باشد و تا اینکه در مقابل غرب فقط مطالعه مسایل نو نگوید. غرب خود را بر پایه حقوق و اخلاقش ساخته است و ما هم باید خودمان را بر اساس حقوق و اخلاق خودمان بسازیم البته مطالعات تطبیقی در هر حال برای ما مفید خواهد بود.

- دکتر مهدی فاتح‌راد^۱

حضرت محمد (ص) ختمی مرتبت فرمودند: «أنا ذوالعینین» و همان‌طور که فرمودند این حدیث، حاکی از دنیا و آخرت است اما گاه برخی تعبیر از ظاهر و باطن کرده‌اند که آخرت، باطن دنیا است و حی و حاضر است و در زمان خود آشکار خواهد شد. اما اگر به همین تمثیل ارزشمند توجه کنیم

^۱. عضو هیات علمی دانشگاه شریف

ظاهر، ظاهر باطن و باطن، باطن ظاهر است. آیا آنچه تمدن جدید به بار آورده است با این تناسب در تناسب است؟ یعنی همین ظاهری که می‌بینیم با باطنی که معتقدیم آخرت است در تناسب است؟ یا باید به شیوه مواجهه با واقعیتی توجه کنیم که تمدن غرب و مدرنیته از ابتدا بر اساس آن شیوه مواجهه با واقعیت، نهادسازی و مفهوم‌پردازی کرده است و جنگ‌های جهانی راه انداخته و غیره و الآن هم نظام سلطه، کارکردهای خود را دارد. برای آنکه صرفاً بحث سلبی نکنم سه اشاره می‌کنم. تراث، بسیار عظیم و دقیق و نظام‌یافته است و بر ما است که با توکل و توسل حرکت کنیم که کم‌وبیش داده خواهد شد. رحمت، دایم در ریزش است تا ظرف ما چگونه باشد. تناسب داشته باشد یا خیر. «فأقم وجهك للدين حنيفاً فطره الله التي فطر الناس عليها لا تبديل لخلق الله ذلك الدين القيم و لكن اكثر الناس لا يعلمون». شیوه مواجهه این گونه در آیه ۳۰ سوره روم تبیین شده است و در آیه ۲۲ سوره ملک «أفمن يمشى مكباً على وجهه اهدى» کل تمدن غرب و شرق و شمال مکباً علی وجهه مانند چارپا هستند «أمن يمشى سوياً على صراط مستقيم» شیوه مواجهه با واقعیت و ده‌ها نمونه در مناجات خمسه‌عشر در زیارت جامعه کبیره و غیره و تنها به زیارت عاشورا اشاره می‌کنم «اللهم اجعلني عندك وجيهاً بالحسين عليه السلام في الدنيا و الآخرة»: «أنا ذوالعينين».

اما درباره نگاه نظام‌مند، از آنجاکه تازه با این اصطلاح آشنا شده‌ام سؤال را بیان می‌کنم: درست است که مسائلی داریم و مسائل، نظامات خردی دارد و نظامات کلان می‌شود آیا نباید از منظر فقه و اصول احکام یعنی اصول، فقه و اصول فقه احکام، فقه و اصول اخلاق یعنی فقه و اصول فقه اخلاق و از فقه و اصول فقه عقاید بر این زیرنظامات و نظامات خرد و کلان پرتو افکند و اصولاً نسبت بین فقه احکام و فقه اخلاق و فقه عقاید چیست؟ نخ تسبیح است. به نظر بنده آن شیوه مواجهه با واقعیت با نخ تسبیح مراتب فقه اصغر و اوسط و اکبر کاملاً عجین است و می‌توان در این باب تأمل کرد.

ما موقعی به دلیل نفوذ و هیمنه تمدن غرب، دنبال تراجیح و مرجحات هستیم. در عسر و حرجی به سر می‌بریم و حتی گاه بعضی معتقدند که تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام، حرکت به سمت سکولاریزم است به دلیل آنکه در آنجا افراد نظر می‌دهند. من معتقدم که تمام این تلاش‌ها عمیق و دقیق و جامع و نظام‌مند نیست زیرا به تراث توجه نکرده‌ایم. حتی می‌توان گفت سؤال از تراث، پاسخ از تراث؛ یعنی لزومی ندارد که سؤال را از جای دیگری گرفت تا پاسخ را تراث بدهد. اصلاً خود سؤال و نظام سؤالات از تراث و پاسخ نظام‌مند آن هم از خود تراث. اما خود را بیدار کنیم. مرحوم امام (ره) در پایان پیام پذیرش قطعنامه ۵۹۸ فرمودند فرهنگ دانشگاه، عادت به امور تجربی و ملموس دارد اما حوزه فرهنگ دیگری دارد

(نفرمودند که چه فرهنگی دارد) این دو فرهنگ باید به هم نزدیک شوند. حوزه و دانشگاه‌ها باید در هم ذوب شوند تا میدان برای توسعه معارف اسلام گسترده‌تر شود. مهم‌ترین حرکت ایجابی از نظر بنده این ذوب است و شیوه مواجهه با واقعیت و الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت از این ذوب برمی‌خیزد.

- دکتر محمدحسن روزی طلب^۱

مساله پیشرفت و توسعه که ریشه در اوایل سده بیستم دارد و در غرب شروع شده است واژه جدیدی بود که در آنجا به‌وجود آمد و در بسیاری از کشورهای اسلامی از جمله ایران، مفهوم توسعه و پیشرفت به مفهوم امروزی‌اش مطرح نبوده و شاید اولین برنامه ما در ایران در سال ۱۳۲۷ شکل می‌گیرد که اولین برنامه آن هم نه برای توسعه بلکه برای کارهای عمرانی است. متأسفانه در بیشتر کشورهای اسلامی با توجه به منابع غنی و میراث عظیم فرهنگی و اسلامی‌ای که داریم کمتر کشوری اسلامی امروز وجود دارد که از نظر مفاهیم توسعه چه بعد دنیوی و چه بعد اخروی، موفقیت‌های چشمگیری داشته باشند؛ یا سیستم غرب را پیروی کرده‌اند یا کاملاً در عقب‌ماندگی کامل به‌سر می‌برند و حتی مفاهیم و هنجارهای

۱. دبیر اندیشکده آب، محیط‌زیست، امنیت غذایی و منابع طبیعی مرکز الگو

قرآنی ما مثل صداقت، راستگویی، احترام و تحمیل اقلیت‌های مذهبی، عدالت اجتماعی و اقتصادی، احترام به آزادی شهروندان و حتی طبیعت در ابتدای کار هستند و هستیم و کشور ما هم هنوز بعد از ۳۷ سال هنوز دغدغه عدالت اقتصادی- اجتماعی و مسایل پاسخگویی، امانتداری و غیره دارد. به‌نظر استاد مشکل کار در چیست که هنوز درگیر مفاهیم اولیه هستیم. منابع که مشکلی ندارد، دانشمند هم که داریم پس چه چیزی است که در جهان اسلام این قدر مشکل داریم که حتی مذاهب‌مان را هنوز به تعاملی واقعی و متقابل نرسیده‌ایم که با هم نجنگیم و به یکدیگر بر اساس اصول یکتاپرستی احترام بگذاریم.

- دکتر سعید حاجی‌ناصری^۱

الف- استاد محترم فرمودند که صحیفه سجادیه را اگر به انسان هندی، مسیحی یا بودیست بدهیم کاملاً قبول خواهد کرد چراکه در این کتاب‌ها، بحث بر سر انسان است. این شش نهادی که فرمودند در پیوند با یکدیگر هستند و نمی‌توان صرفاً صحیفه سجادیه و نهج‌البلاغه را به انسان مدرن بدهیم و او بپذیرد. انسان مدرن، تحمل متافیزیک سنگین اسلامی را ندارد

^۱. عضو هیات علمی دانشگاه تهران

و تعبدگریز است پس صرفاً می‌توانید صحیفه سجادیه را مستقلاً از نهادی که یاد کردید به او بدهید. اما این شش نهاد در هم تنیده‌اند و انسان مدرن به هیچ وجه تاب تحمل چنین متافیزیک سنگینی را نخواهد داشت.

ب- تقسیم استاد از کسانی که راجع به پیشرفت می‌اندیشند این است که برخی ظرفیت پیشرفت را در تراث اسلامی می‌بینند اما نیازی به بازبینی نمی‌بینند که اینها سنت‌گرایان افراطی هستند. برخی ظرفیت پیشرفت را الزاماً در تراث جست‌وجو نمی‌کنند و صرفاً اصول اخلاقی را جست‌وجو می‌کنند که از عبارات مدیریت علمی و مدیریت فقهی نام بردند که نام کتاب یکی از روشنفکران دینی است و می‌دانیم که روشنفکران دینی همواره فقه را در پرانتز می‌گذارند. روشنفکر دینی با فقه کاری ندارد. روشن‌فکر دینی تنها به متن مقدس رجوع می‌کند و فقه را در پرانتز می‌گذارد. این را عامل خطر دیده‌اید اما کسانی نیز هستند همچون نواندیشان دینی در حوزه که می‌خواهند سکولاریسم را از فقه اخذ کنند. چنین انسانی‌هایی به زعم بنده، خطرناک‌تر از روشنفکران دینی هستند یعنی کسانی که سکولاریسم و تجدد را و پیوند تجدد و سنت را می‌خواهند از فقه در بیاورند و کتاب‌هایی مانند در آستانه تجدد نوشته‌اند.

نکته بعد اینکه استاد محترم یکی از نهادهای اساسی را نهاد مصلحت نام بردند و ایشان کتابی به نام فقه و مصلحت نوشته‌اند که در پایان آن به

آسیب‌شناسی نهاد مصلحت پرداخته‌اند که در آنجا نکاتی آورده‌اند که آنها را در قالب پرسشی از زبان یکی از پرسش‌گران اساسی و کنشگران سیاسی مطرح می‌کنم. در ابتدا مقدمه‌ای را می‌آورم. ماکس وبر یکی از جامعه‌شناسان بزرگ غرب در سده ۱۹، قایل به این است که سه نوع مشروعیت وجود دارد. مشروعیت سنتی، مشروعیت کاریزماتیک و مشروعیت عقلانی و قانونی. برخی قایل به این هستند که عنصر مصلحت در فقه شیعه همچون فقه اهل سنت نبوده است؛ تا پیش از اینکه حضرت امام خمینی (ره) نهاد مصلحت را در جمهوری اسلامی ایران نهادینه کنند. یعنی به عبارت بهتر اگر هم عقل جزء ادله چهارگانه بوده است ذیل سایر ادله بوده است و این عقلی که تا پیش از حضرت امام خمینی (ره) مراد فقها بوده است Reason به معنای مدرن کلمه نبوده است بلکه عقلی است که تنها در حوزه استصحاب و تخییر و برائت بوده است؛ یعنی قواعد عملی بوده است و با آمدن حضرت امام (ره)، عنصر عقل در مصلحت در دستگاه فقه شیعی، جایگاه مسلطی پیدا کرده است و می‌دانیم که در فقه اهل سنت که مصالح مرسله را دارند قبلاً وجود داشته است. به دلیل پیوندی که فقه اهل سنت پیشتر با قدرت داشته اما فقه شیعه نداشته است و با ایجاد دولت مدرن پس از انقلاب اسلامی ایران است که امام خمینی (ره) به منزله شخصیتی کاریزماتیک توانست سنت متعصب اسلامی را بشکند و در دل

این سنت، عنصر مصلحت را حک و نهادینه کند و قایل به این هستند که کاریزمای امام، کاریزمایی است که در پی این است که فقه جواهری را به فقه المصلحه منتقل کند. به عبارت بهتر، امام (ره)، فقیه در حال گذاری است که می‌خواهد سنت را به تجدد وصل کند و مراد و غایت تجدد است. می‌خواستیم بپرسم که چه پاسخی به این آسیب‌شناسی دارید و آیا پاسخ به این سؤال که بگوییم مستکشل محترم اشتباهی بین فقه شیعه و فقه اهل سنت قایل شده است چون که در فقه اهل سنت در مصالح مرسله، در جایی که نص به معنای عام یا نص به معنای خاص نباشد می‌توانیم مصالح را بیاوریم اما در فقه شیعه، صرفاً مصلحت در جایی است که باید نص عام یا نص خاص وجود داشته باشد.

در سخنرانی استاد محترم نیز برخورد با تجدد را ندیدم. دغدغه و مرکزیتِ مقابله جمهوری اسلامی ایران با غرب و تجدد و مدرنیته است و من در این سخنرانی، مقابله و برخورد و چگونگی برخورد با تجدد و مدرنیته را احساس نکردم.

– دکتر تقی شامخی^۱

آنچه از ارایه شما متوجه شدم این است که شش نکته‌ای را که فرمودید تا اینکه ما را به اینجا برساند که بخواهیم امروز از متون و مفاهیم و اندیشه اسلامی استفاده کنیم تا مسایل توسعه را جلو ببریم و هنوز راهی طولانی باقی است. زیرا به این اشاره شد که اگر از ۱۲۰۰ صفحه که جناب عالی نوشته‌اید عبور کنیم تازه به جایی می‌رسیم که جناب دکتر حکمت‌نیا فرمودند که تازه نهادهایی هستیم اما روش‌ها را نداریم و اگر این طور باشد هنوز زمان زیادی لازم داریم که برسیم و کی می‌خواهیم به حرکتی که هر روز هم شتاب بیشتر در جهان می‌گیرد وصل بشویم (البته اگر این طور باشد).

دوم، بنده با روشنفکران مسلمان که از مرحوم سیدجمال‌الدین اسدآبادی شروع شد آشنا هستم که به تعبیر آقایان فقه را در پرنانتر قرار دادند و ایشان ادامه دادند که خطرناک‌تر از آنها، افرادی هستند که در قم پیدا شده‌اند. یعنی آنها خطرناک هستند و اینها خطرناک‌تر هستند؟ آیا واقعاً باور این است که آنها در این بحث خطرناک هستند؟

^۱. عضو هیات علمی دانشگاه تهران

- حسن بخشی زاده^۱

آیا همیشه باید سه جواب داشته باشیم یعنی بگوییم اساساً ظرفیتی نداریم و آن را رد کنیم یا بگوییم ظرفیت هست ولی مانند سلفی‌ها برخورد می‌کنند و مایل به ترکیب نیستند یا دسته سوم که حاضرند این دو طیف را با هم ترکیب کنند. آیا اساساً این دو طیف، قابل ترکیب هستند چون یکی می‌گوید که این ظرفیت هست و نیازی به ترکیب با نظریه‌های غیراسلامی نیست اما طیف دیگری می‌گوید این ظرفیت‌ها اساساً نیست. از این‌رو، آیا از نظر مبانی این دو طیف قابل ترکیب هستند؟ چون همیشه هم تمایل دانشمندان به این بعد سوم است مثلاً در جامعه‌شناسی، هم بحث خرد و هم کلان می‌شود و سپس این دو را با هم ترکیب می‌کنیم و نظر سوم را می‌پذیریم. یا می‌گوییم غربی و شرقی و نه شرقی نه غربی بلکه ترکیبی از اینها. آیا این ترکیب که ما هم همیشه به بعد سوم تمایل داریم یعنی اندیشه‌های متضاد با مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی مختلف را ترکیب کنیم. آیا اساس این ترکیب درست است؟ مثلاً آیا ترکیب روش‌های کمی و کیفی که مبانی و پارادایم‌های مختلفی دارند درست است؟ ضمن اینکه بعضی معتقدند روش‌های ترکیبی هست اما اساساً روش‌های ترکیبی

^۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه تهران

را رد می‌کنند زیرا پارادایم‌های آن‌ها را متضاد می‌دانند. آیا اساساً می‌تواند جواب چهارمی هم در دسته‌بندی‌های شما قرار داد یا نمی‌توان جواب اول را که خیلی از سلفی‌ها و دانشمندان مانند سیدقطب بر آن تمرکز داشته‌اند پذیرفت؟

- یکی از حاضران

تمام مباحثی را که به‌عنوان طرف مقابل اشاره فرمودید به بخش کوچکی از عالم مدرن بازمی‌گردد؛ البته در کشور ما در فضای دانشگاه، غلبه دارند ولی این اصلاً عالم مدرن نیست یعنی نگاه شما در برخورد با مسایل از این جهت، نگاهی عقب‌افتاده است؛ یعنی اگر بخواهیم مواجهه را با عالم مدرن در نظر بگیریم واقعیت خیلی فراتر از این است اما اگر بخواهیم به واقعیت جامعه خودمان هم رجوع کنیم باز هم با واقعیت تطبیق نمی‌کند. از این جهت، نقطه ضعف اولی شما است. نکته بعد اینکه کلیدی‌ترین بحث شما، رجوع به تراث بود. این بحث مقدمه‌ای دارد که اصلاً راستی که از پیامبران و دو چشم بودن پیامبر خودمان فرمودید اینکه اگر یکی دنیا و دیگری آخرت است دنیا و آخرت متعلق به پیامبران است از این‌رو هر دو دینی هستند یعنی این تفکیک دینی و غیردینی و دنیا و آخرتی نمی‌شود که شما تأکید دارید که مثلاً صحیفه سجادیه و خیلی از متون دینی ما، فرادینی

است. یا مثلاً فرااسلامی است. این اصلاً قابل دفاع نیست. این به همان نظام معرفتی بازمی‌گردد یعنی در آن نگاه‌های سده‌های ۱۷ و ۱۸، نظام معرفتی علمی‌ای در مقابل نظام معرفتی ایمانی شکل گرفته است؛ یعنی ما هم به تبعیت از آنها در همین دام افتاده‌ایم که نظام معرفتی ایمانی و نظام معرفتی علمی از هم جدا است. اولی متعلق به حوزه و دومی متعلق به دانشگاه است و ما در این فضا می‌اندیشیم و همه بحث‌هایی که شما ارایه کردید و دیگران ارایه کردند در این فضا هست که تقسیم و پیش‌فرضی از ابتدا وجود دارد که بخشی ایمانی و بخش علمی از هم جدا هستند اما در واقعیت امر مثلاً تحقیقات مابعد سده بیستم هم به وضوح نشان می‌دهد که این تفکیک و تقسیم از بنیان غلط است یعنی هیچ علمی نیست که ایمانی نباشد. آن چیزی که مبنا است (اگر قرار باشد به نصوص و تراث مراجعه شود) باید با معرفت و نظام معرفتی علمی-ایمانی بدان رجوع شود. تطبیقی را که دکتر حکمت‌نیا اشاره کردند بنیان ورود و مواجهه نگاه علمی-ایمانی، تطبیقی است.

– آیت‌الله ابوالقاسم علیدوست

اولین مطلب دکتر حکمت‌نیا این بود که این صحبت بیشتر رنگ فقه و اصول دارد و البته من هم قبول دارم و اشاره‌ای هم کردم که من بیشتر فضا

را به فقه و حقوق می‌برم که البته اصول هم می‌آید و الا اگر کسی بخواهد ظرفیت‌های پیشرفت را نه تنها با نگاه فقیهانه بررسی کند قدری باید تغییر کند. گرچه من در بند سوم به بحث وجود معارف فرامذهبی اشاره کردم ولی این مطلبی است که قبول دارم.

اشاره فرمودند آنچه در این ارقام شش‌گانه آمده برخی از جنس مفادشناسی است و برخی روش‌شناسی است. این هم درست است.

در ادامه مطلب سوم را بیان کردند که از این ظرفیت‌ها یک قدم جلوتر برویم؛ دغدغه‌ای که دکتر تقی شامخی داشتند. بله همین طور است یعنی اگر به این ظرفیت‌ها توجه شود و یک مرحله جلوتر بیاید و خود را در قالب نهادسازی نشان بدهد و بحث عدالت مطرح شود سپس ببینیم که اگر می‌خواهیم عدالت را اجرا کنیم در چه فرم و قالبی و با چه الگویی، این کار را می‌توان کرد؟ بعد مثلاً از مجلس وکلای مردم نام ببریم و غیره به هر صورت آنچه بیان می‌کنم مرحله‌ای پیش از این است که این ظرفیت‌ها در قالب نهاد دربیاید. آن، مرحله بعد است که مدیران کشور و عالمان رشته‌های مختلف باید این‌ها را نزدیک کنند. در این مرحله جای علمای فقه و اصول نیز کمتر است.

دکتر حکمت‌نیا بحث‌های دیگر هم داشتند که تجربه مسلمانان هم به تراث اسلامی اضافه شود. می‌توانم بگویم که تجربه مسلمانان در بخش نظریه وارد

تراث اسلامی می‌شود؛ یعنی وقتی می‌گوییم تراث اسلامی شامل متون به‌ارث‌رسیده از گذشتگان می‌شود قهراً تجربه مسلمانان وارد می‌شود؛ بله، تجربه عینی و عملی که گاه در قالب برخی از تمدن‌ها، خودش را نشان داده است مثل هنر، موسیقی، معماری، شعر، خط و غیره جزء محورهای بحث من نبوده است. اگر کسی بخواهد هم از بحث نظر استفاده و هم از تجربه و آنچه به مرحله اجرا رسیده است استفاده کند باید تجربه مسلمانان را نیز اضافه کند. به هر صورت گفته دکتر حکمت‌نیا، ناهمسو با صحبت‌های بنده نبود. در واقع نقد عربی بود یعنی بررسی و توضیح و نه نقد فارسی به‌معنای انتقاد تا لازم باشد پاسخ داده شود.

دکتر مهدی فاتح‌راد مطالبی را ایراد فرمودند که اشاره‌ای کردند که نمی‌دانم از خودشان بود یا نقل‌قول کردند. مجمع تشخیص مصلحت نظام، حرکتی به‌سوی سکولاریزم نیست. وقتی فقها در شورای نگهبان، اعلام می‌کنند که فارغ از مصالح و اقتضائات کشور تصمیم می‌گیرند و فقط در قالب عناوین اولی و به‌ندرت عناوین ثانوی نگاه می‌کنند اما کاری به مصلحت و اجرا که در کتاب فقه و مصلحت به استنباط دوم تعبیر کرده‌ام یعنی تراحم دو مصلحت یا دو مفسده یا مصلحت و مفسده نداریم و طبیعتاً مجمع تشخیص مصلحت نظام باید وارد شود. جالب است بدانید که بنده در کتاب فقه و مصلحت و نظریه‌ای که به کرسی‌ها دادم پیشنهاد کردم بخشی از مجمع

تشخیص مصلحت نظام که به‌عنوان مشاور، بازوی رهبری است بحثی نیست اما عده‌ای که اظهارنظر می‌کنند که به ذیل شورای نگهبان منتقل شود، جای بحث دارد. بدین معنا که شورای نگهبان در محدوده حکم اولی و ثانوی صرفاً اظهارنظر نکند. در واقع، بازوی مشورتی و علمی و تخصصی شورای نگهبان بشود. و لازم هم نیست و این شائبه پیش می‌آید که صبح در شورای نگهبان مصوبه‌ای رد می‌کنیم و بعدازظهر در مجمع تشخیص مصلحت نظام همان را تصویب می‌کنیم. از این جهت، حرکت به‌سوی سکولاریزم نیست منتها در این قسمت، آشفتگی‌هایی هست.

دکتر محمدحسن روزی‌طلب به ورود توسعه و پیشرفت به ایران اشاره کردند و سؤال کردند که علت عقب‌ماندگی چیست. این چیزی است که همه می‌دانیم. بنده بحثی را چندی پیش مطرح کردم مبنی بر اینکه در همین ۳۷ سال با مسایل اساسی کج‌دار و مریز برخورد می‌کنیم. یعنی تعریف نمی‌کنیم. به همین رفتارهای کج‌دار و مریز و بی‌برنامه و بدون سند بالادستی، نانهادینه در کشور خودمان توجه کنید. حتی با مسایل بسیار اساسی. آشفتگی در قانون و در اجرای آن، آشفتگی در اسناد، مثلاً در بحث موسیقی، کسی استناد به قانون می‌کند و دیگری به گونه دیگری می‌گوید. فارغ از نبودن کار به دست کاردانان، وجود توطئه‌های جهانی و غیره آنچه به این جمع مربوط می‌شود این است که گاه در قانون و در اسناد آشفتگی

داشته‌ایم. یعنی اسناد تعریف‌شده و با هدف مشخصی نداشته‌ایم. پس طبیعتاً به اینجا کشیده شده‌ایم.

مطالبی که دکتر سعید حاجی‌ناصری فرمودند نشان از دقت و مطالعه ایشان است اما آمیخته‌ای از مطالب درست و نادرست است و شبیه مسایلی است که در خوابگاه‌های دانشجویی یا حجره‌های طلبگی مطرح می‌شود. اینکه امام (ره) که آمد عقل را نهادینه کرد، مصلحت را آورد و تا پیش از امام (ره) اصلاً بحث عقل در فقه شیعه نبود و غیره اینها قابل نقد است. منابع چهارگانه که یکی از آنها عقل است از زمان حداقل محقق حلی^۱ است که قرن هفتم است و اصلاً از همان موقع از منابع شمرده‌اند. بزرگان دیگری هم قبل از محقق حلی به طور گسترده مثل شیخ مفید با اینکه نسبت به شیخ صدوق بسیار با احترام برخورد می‌کند ولی به وی حمله می‌کند که چرا ایشان از عقل استفاده نمی‌کند. استفاده از عقل هم که شیخ مفید می‌فرماید هم استفاده ابزاری یعنی هم در خدمت نصوص و هم استفاده استقلالی است. حال اگر کسی بخواهد عظمت کار امام (ره) را بیان کند و بگوید ایشان برای اولین بار حتی در مسایل عقل را مطرح کرد بحث دیگری است. مثل این است که مرحوم امام (ره) با شعرهایش، تحول عظیمی در

۱. ابوالقاسم جعفر بن حسن بن یحیی بن سعید حلی فقیه، اصولی و شاعر بزرگ شیعی و مشهور به محقق حلی و محقق اول در سال ۶۰۲ هجری قمری در حله عراق به دنیا آمد.

شعر فارسی ایجاد کرد و پیش از ایشان شعر فارسی رنگی نداشت! ما معمولاً وقتی کسی را دوست داریم می‌خواهیم همه چیز را به نام او تمام کنیم. در پاسخ به سوال دکتر حاجی‌ناصری: پس چه تفاوتی با مصالح مرسله دارد؟ بیان می‌کنم که دو تفاوت اساسی دارد. ۱- مصالح مرسله اهل تسنن مبتنی بر ظن است در حالی که مصالح مرسله ما مبتنی بر قطع است. ۲- مصالح مرسله اهل تسنن در کنار نصوص است اما مصالح مرسله ما برخاسته از نصوص است. ولی ما باید نصوص را واریسی کنیم یعنی از توان نصوص استفاده کنیم و الا اگر کسی مصلحت را وارد فقه کند و مراعات این جهت‌ها را کند حتی می‌توان اسم آن را مصالح مرسله بگذاریم. ما که از اسم نمی‌ترسیم. این گونه نیست که خلاف صورت فقه شیعه به- وجود آمده باشد. در باب جریانی که در حوزه اشاره شد به هر حال، حوزه علمیه است و از نظر علمی، فضای آزادی است. ما خودمان در حوزه به- راحتی نظرهای امام (ره) را نقد می‌کنیم و هیچ‌کس هم واکنش نشان نمی‌دهد. اما اگر بعضی اوقات، افکاری مطرح می‌شود بگوییم که اینها دارند به سکولاریزم می‌رسند و سکولاریزم هم گاه به خدای غائب معتقد است چون گاه تعبیر از سکولاریزم، جدایی دین از سیاست اما گاه یعنی قایل- شدن به خدای غائب نه قائم است. در کشور ما سکولاریزم گاه به این معنا می‌آید و گاه هم ضدخدایی. در داوری این مطلب باید تأمل کرد و نگفت که

جریانی قوی دارد به وجود می‌آید. من حاضر نیستم که جریان‌ات موجود در حوزه را به این شکل داوری کنم.

- دکتر سعید حاجی‌ناصری

مثلاً می‌گویند فقه باید در خدمت گزاره دموکراسی باشد در حالی که گزاره دموکراسی، پروژه‌ای آمریکایی است که غرب می‌خواهد به ایران تحمیل کند.

- آیت‌الله ابوالقاسم علیدوست

فرمودند که برخورد با تجدد را ندیده‌ام که یکی از حاضران هم به‌شکلی این را مطرح کردند منتها با تعبیر اینکه با واقعیت تطبیق نمی‌کند و نگاه عقب‌افتاده‌ای است. اساساً بحث من برخورد با تجدد نبوده است. از من خواسته‌اند بحثی را ارایه کنم و بنا نیست که هر بحث خوبی را در هر نشستی ارایه کرد. این آشفتگی بحث است و عدم مدیریت است. بنده به-منزله فردی مسلمان که با تراث اسلامی آشنایی دارد می‌خواستم ظرفیت‌ها را که از طرفی می‌تواند حوادث واقعه را جواب دهد و از طرفی هم از انضباط فقهی خارج نشود بیان کنم. حال اینکه باید تمام مطالب خوب از جمله

اینکه برخورد ما با تجدد چگونه است درست است که دیده نشده اما جزء محورهای بحث من هم نبوده است.

پایان